

شمشیر محمد (Mohammad's Sword)

در پاسخ به بیانات پاپ علیه اسلام

اثر: نویسنده محقق و آزاده اسرائیلی (یهودی)
Uri Avnery

ترجمه عبدالعلی بازرگان

از روزگاری که امپراتوران روم مسیحیان را جلوی شیرها می افکندند ، مناسبات میان امپراطورها و رهبران کلیسا دستخوش تغییرات بسیاری شده است.

کنستانتین بزرگ که در سال ۳۰۶ میلادی ، یعنی هفده قرن پیش به مقام امپراطوری رسید ، مسیحیت را در امپراطوری خویش ، که شامل فلسطین نیز می شد ، عملاً رسمیت داد . قرن ها بعد کلیسا به دو بخش : شرقی (ارتدوکس) ، و غربی (کاتولیک) منشعب گردید . اسقف روم که عنوان « پاپ » را بدست آورده بود ، درخواست کرد امپراطور برتری و تفوق او را بپذیرد .

نزاع میان امپراطوران و پاپ ها نقش محوری در تاریخ اروپا داشته و موجب تجزیه و تفرق ملت ها شده است . البته این جریان فراز و نشیب های متعددی داشته است ، گاهی امپراطوران پاپ ها را ندیده می گرفتند و بر کنار می داشتند و گاهی برعکس !

هنری چهارم ، یکی از امپراطوران پای پیاده به کنیسه « Conossa » رفت و سه روز تمام بدون کفش روی برف های مقابل کاخ پاپ ایستاد تا سرانجام پاپ حکم تکفیر او را لغو کرد !

اما ایامی نیز بوده است که امپراطوران و پاپ ها با صلح و صفا در کنار هم می زیستند . و ما امروز شاهد چنین تفاهمی هستیم .

پاپ امروز (بندیکت) و امپراطور امروز (بوش) نمونه ای عالی از این هماهنگی هستند که طوفانی جهانی از جنگ صلیبی بوش را علیه « اسلام فاشیستی » ! در زمینه « جنگ بین تمدن ها » (Clash of Civilization) برپا کرده است .

اینک دویست و شصت و پنجمین پاپ در سخنرانی خویش در یکی از دانشگاه های آلمان اختلاف فاحشی را که میان مسیحیت و اسلام دیده است این چنین بیان می کند که مسیحیت بر عقلانیت استوار است در

حالیکه اسلام آنرا انکار می کند . به این معنا که مسیحیان در اعمال خداوند معقول بودن را باور دارند ، در حالیکه مسلمانان به چنین اصلی معتقد نیستند.

من به عنوان یک یهودی معتقد به جدائی دین از سیاست (Atheist) نمی خواهم در چنین منازعه و جدالی که در خود توانائی درک منطق پاپ را ندارم وارد شوم . اما نمی توانم به عنوان یک اسرائیلی که در نزدیکی خط گسل این (به اصطلاح) جنگ تمدن ها (War of Civilization) زندگی می کنم ، به سادگی از کنار این مسئله بی تفاوت بگذرم.

پاپ به جای دلیل آوردن برای ادعای ضعف عقلانیت در اسلام ، مدعی می شود که محمد پیروانش را برای توسعه اسلام به نیروی شمشیر فرمان داده است. به نظر پاپ این امری غیر عقلانی است ، زیرا ایمان از روح پدید می آید نه از بدن ، و چگونه شمشیر می تواند روح را تسخیر کند ؟

پاپ برای اثبات این ادعا ، از میان همه مردم ، به گفتار یکی از امپراطورهای دوره بیزانس ، « مانوئل پالائوگوس » دوم که تعلق به دوران رقابت کلیسای شرقی در اواخر قرن چهاردهم دارد ، استناد می کند که در بحبوحه مجادله ای با یک دانشمند مسلمان ایرانی گفته بود:

« به من نشان دهید فقط یک چیز تازه ای که محمد آورده باشد ، شما جز مطالب شیطانی و غیر انسانی در آن چه او آورد نمی یابید مثلاً همین فرمانی که برای توسعه آئین اش با شمشیر به پیروان خود داد.»

این کلمات سه سؤال را در ذهن خواننده به وجود می آورد:

۱ - چرا امپراطور این سخنان را گفته است ؟

۲ - آیا این ها صحیح است ؟

۳ - چرا پاپ حاضر به آن استناد می کند ؟

۱- چرا مانوئل دوم این سخنان را گفته است؟

مانوئل دوم به هنگام نوشتن این شرح فرمانروای یک امپراطوری در حال انقراض بود . او در سال ۱۳۹۱ به قدرت رسید ، زمانی که تنها چند ایالت از آن امپراطوری درخشان روم باستان باقی مانده بود و بقیه در تسلط ترک ها قرار گرفته بود . در آن مقطع زمانی، ترکان ، (مسلمان) عثمانی به سواحل « دانوب » رسیده ،

بلغارستان و نواحی شمالی یونان را فتح کرده و دوبار ارتش رو به نابودی امپراطور را ، که برای نجات نواحی شرقی امپراطور اعزام شده بود ، شکست داده بودند .

در ۲۹ ماه می سال ۱۴۵۳ فقط چند سال پس از مرگ مانوئل ، « کنستانتینوپل » (استانبول فعلی) پایتخت امپراطوری به دست ترک ها افتاده و نظامی که بیش از هزار سال فرمانروائی داشت منقرض گردید .

مانوئل در دوران حکم رانی خویش برای جلب حمایت همه پایتخت های اروپائی تلاش فراوان کرد ، او قول متحد کردن کلیسا را داد . کوچکترین تردیدی نیست که قصد او از ایراد این سخنان تحریک کشورهای مسیحی علیه ترک ها و یکپارچه کردن آن ها برای یک جنگ مذهبی جدید بود . سخن او (نه نظریه ای اعتقادی ، بلکه) عملی بود و دین را در خدمت سیاست قرار می داد.

به راحتی می توان تشخیص داد که اظهارات پاپ چگونه و با چه دقتی در خدمت اهداف سیاسی امپراطور جورج بوش دوم که می خواهد دنیای مسیحیت را علیه مسلمانانی که آن ها را « محور شرارت » می نامد ، در آمده است . علاوه بر آن ، همانطور که می دانیم ، ترک ها مجدداً ، اما این بار به صورت صلح آمیز ، برای پیوستن به جامعه اروپائی در تلاش و تکاپو افتاده اند . این موضوع به خوبی آشکار است که پاپ با سخنان خود از جریانی که در برابر تقاضای پیوستن ترکیه به جامعه اروپائی موضع گیری می کند ، حمایت کرده است .

۲ - آیا نشانه ای از حقیقت در مجادله مانوئل وجود دارد ؟

پاپ نیز مسئول و گرفتار این سخن می باشد . او به عنوان یک روحانی (Theologian) جدی و شناخته شده حق تحریف یک متن (دینی) را ندارد . او البته اعتراف می کند که قرآن مسلمانان را از گسترش ایمان توسط زور مانع شده است ، و به آیه ۲۵۷ سوره بقره استناد می کند که می گوید : هیچ فشاری در پذیرش دین نیست (لا اکراه فی الدین) .

چگونه کسی می تواند چنین سخن صریح و بدون ابهامی را ندیده بگیرد ؟ پاپ به سادگی اظهار می دارد این فرمان مربوط به دوران ضعف و ناتوانی پیامبر (در مکه) بوده و بعدها (در دوران هجرت به مدینه) که به

قدرت رسید، پیروان خود را برای استفاده از شمشیر در خدمت ایمان فرمان داده است . اما چنین فرمانی در قرآن هرگز دیده نمی شود.

حضرت عیسی گفته است : « شما آنها را از میوه هایشان تشخیص خواهید داد » ، مناسبات مذاهب دیگر با اسلام را با آزمایش ساده ای می توان مورد ارزیابی قرار داد : چگونه فرمانروایان مسلمان در مدت بیش از هزار سال که قدرت گسترش ایمان از طریق شمشیر را داشتند عمل کردند ؟ »

آری آنها هرگز چنین نکردند!

برای قرن ها مسلمانان بر یونان (Greece) مسلط بودند ، آیا یونانیان مسلمان شدند ؟ آیا هرگز کسی تلاش کرد آنان را مسلمان کند ؟ نه تنها چنین نبود ، بلکه مسیحیان یونانی در دوران حکومت عثمانی عالیتین مقامات اداری را داشتند.

بلغارها ، صرب ها ، رومانی ها ، مجارها و بقیه ملت های اروپائی همزمان یا متناوب تحت سلطه دولت عثمانی بودند . با این حال به اعتقادات مسیحی خویش سخت چسبیده بودند ، هیچ کس آنها را به مسلمان شدن مجبور نمی کرد و همه آنها مؤمن به مسیحیت باقی ماندند.

درست است ، مردم آلبانی و بوسنیائی ها به اسلام روی آوردند ، اما هیچ کس ادعا نکرده آنها تحت فشار تغییر مذهب دادند . آنها اسلام را پذیرفتند تا مورد توجه حکومت قرار گرفته و از مزایای آن بهره مند شوند.

در سال ۱۰۹۹ میلادی صلیبیون مسیحی اورشلیم را تصرف کردند و ساکنان مسلمان و یهودی آن را بی استثناء قتل عام کردند . آنهم به نام مسیح مهربان ! در چهارصد سالی که فلسطین در اشغال مسلمانان بود مسیحیان همچنان اکثریت جمعیت آن دیار را تشکیل می دادند . در طول این مدت دراز ، هیچ تلاشی برای مجبور کردن آنان به اسلام اعمال نگردید . تنها پس از بیرون راندن صلیبیون از فلسطین بود که اکثریت شهروندان شروع به پذیرش زبان عربی و ایمان اسلامی کردند و این ها اجداد بیشتر فلسطینی های امروز هستند.

هیچ مدرک و سندی ، به هر شکل ، وجود ندارد که هرگز فشاری به یهودیان برای مسلمان شدن به کار رفته باشد . آن چنان که به خوبی آشکار است ، در زمان حکمرانی مسلمانان ، یهودیان اسپانیا از چنان شکوفائی برخوردار بودند که چنان لذت شکوفائی را در هیچ نقطه عالم ، تقریباً تا دوران اخیر، در تاریخ خود نداشتند .

شاعرانی نظیر یهودا هالوی «Yehuda Halevy» به زبان عربی می نوشت هم چنین «ابن میمون» (Maimonides) فیلسوف بزرگ یهودی.

در اسپانیای اسلامی، یهودیان به وزارت می رسیدند و شعرا و دانشمندانی عرضه می داشتند. در شهر اسلامی تولید و «Toledo» اساتید مسیحی، یهودی و مسلمان در کنار هم کار می کردند و متون فلسفی و علمی یونان باستان را ترجمه می کردند، به راستی دورانی طلایی بود. چگونه چنین امری می تواند حقیقت داشته باشد که پیامبر اسلام پیروانش را به شمشیر برای توسعه اسلام فرمان داده باشد؟

آن چه پس از آن اتفاق افتاد گفتنی تر است، زمانی که کاتولیک ها بار دیگر اسپانیا را از مسلمانان باز پس گرفتند، یک حکومت مذهبی ترور تأسیس کردند. یهودیان و مسلمانان در انتخاب یکی از این دو گزینه قرار گرفتند که یا مسیحی شوند و یا آنکه شهر را تخلیه کنند! و در غیر این صورت کشته می شوند! صدها هزار یهودی رانده شده کجا می توانستند بگریزند؟ تقریباً تمام آنها در آغوش باز کشورهای اسلامی پذیرفته شدند. یهودیان اسپانیا تماماً در جهان اسلام، از مراکش تا غرب گرفته تا عراق در شرق، از بلغارستان (که در آن زمان قسمتی از امپراطوری عثمانی بود) در شمال گرفته تا سودان در جنوب ساکن شدند. آن ها مالیات مخصوص (جزیه) می پرداختند اما از رفتن به سربازی و جنگ معاف بودند، این یک معامله و توافقی بود که بسیار خوشایند و مورد استقبال بیشتر یهودیان بود.

این مطلب نیز گفته شده است که حکمرانان مسلمان به تغییر مذهب یهودیان و مسلمان شدن آنان روی خوشی نشان نمی دادند، حتی اگر این امر با رغبت و اصرار انجام می شد، زیرا این امر موجب کاهش در آمد دولت (از ناحیه جزیه) می شد.

هر یهودی صادق و آزاده ای که در تاریخ ملت خود را بداند، جز این نمی تواند که احساس عمیقی از قدردانی و سپاس به اسلام داشته باشد که یهودیان را در پنجاه نسل محافظت کرده است. آن هم در شرایطی که دنیای مسیحیت آن ها را بارها مورد آزار و اذیت قرار داده تا بزور شمشیر دست از دین خود بردارند!

Every honest Jew who knows the history of his people cannot but feel a deep sense of gratitude to Islam which has protected the Jews for fifty generation while the Christian world persecuted the Jews and tried many times (by the sword) to get them to abandon their faith.

قصه « پیش روی اسلام با شمشیر » یک برچسب شیطانی است . این یکی از افسانه های دروغی است که در طول دوران جنگ علیه مسیحیان برای باز پس گیری اسپانیا در اروپا ساخته پرداخته شده بود ، صلیبیون و تنفر آنها نسبت به مسلمانان ترک ، که در آستانه تصرف شهر « وین » (پایتخت اتریش) بودند ، در پیدایش این مسئله دخالت داشته است.

من شک دارم « پاپ » آلمانی الاصل نیز وجداناً اعتقاد به چنین داستان دروغین داشته باشد . مفهوم آن این است که رهبر کاتولیک های جهان که یک عالم الهی مسیحی است ، تلاش لازم برای مطالعه تاریخ دیگر مذاهب را نکرده است.

۳ - چرا او این کلمات را به صورت عمومی بیان داشته است و چرا حالا ؟

با توجه به زمینه جنگ مذهبی جدید بوش و حامیان او انجلیست او با شعار « اسلام فاشیستی » و « جنگ واحد علیه تروریسم » ، به خصوص در شرایطی که « تروریسم » نقطه ضعفی برای مسلمانان محسوب شده است ، هیچ راه گریزی برای این تصور ذهنی که سخن پاپ بی ارتباط با این مسائل نیست وجود ندارد . برای کارگزاران بوش همین اتهام (تروریسم) برای منطقی جلوه دادن اشغال منابع نفتی کفایت می کند . این اولین بار در تاریخ نیست که یک سرپوش مذهبی منافع اقتصادی را زیر خود پنهان می کند . برای اولین بار نیست که یک لشکر کشی چپاولگرانه یک جنگ مذهبی می شود.

سخنان پاپ با چنین تلاشی آمیخته می گردد ، چه کسی می تواند نتایج وخیم و شوم آنرا پیش بینی کند ؟